مردم عقب‌عقب پای صندوق رای رفتند

ادامه از صفحه ۷

شما تا چه میزان احتمال بازگشت شخصیت‌های مشابهی چون «احمدی‌نژاد» به قدرت را محتمل می‌دانید؟

من از تبدیل نمادها به نشانه‌ها سخن گفتم. حال باید از امکان تبدیل نشانه‌ها به نمادها هم سخن گفت. اگر اقدامات جناب روحانی اساسا به نتیجه نرسد، به این معناست که همین فضای دشوار تداوم پیدا خواهد کرد. مردم سرگشته به دنبال سیاستمدار دیگری خواهند رفت که پاسخی به مشکلات عینی آنها بدهد. اگر هم به‌طور کامل آقای روحانی بتواند همه‌چیز را به‌سمت بهبود ببرد، آنگاه ما باز شاهد توسعه سیاسی و اقتصادی متوازن خواهیم بود و در آن‌صورت فرصتی برای تولید و مصرف نمادها نخواهد بود. اما اگر تحولات دوران روحانی با عدم‌توازن‌های فاحش مواجه شود، آنگاه فرصتی دوباره برای بسیج پوپولیستی فراهم خواهد شد. مثلا فرض کنید در نتیجه بهبود اوضاع بین‌المللی و اقتصادی، رونقی در عرصه اقتصادی فراهم اما همزمان موجب بروز و ظهور شکاف‌های طبقاتی شود. در آن صورت طبقاتی که به اندازه اقشار دیگر از مواهب ناشی از رونق بهره‌مند نشده‌اند مشتریان یک حرکت پوپولیستی دیگر خواهند بود.

خب اجازه بدهید، از همین‌جا بحث پیرامون آینده دولت روحانی را پیش ببریم. فکر می‌کنید طیف‌های سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا چه مرزبندی‌هایی با دولت یازدهم خواهند داشت. از اینها گذشته مشی کنونی دولت روحانی چه وضعیتی را در فضای سیاسی کشور به وجود خواهد آورد؟

روندی که آقای روحانی پیش می‌برد، دو دسته از مخالف‌ها را برخواهد انگیخت. اول مخالفت‌هایی که ناشی از نزدیکی به غرب و الگوی زیست غربی است. کسانی که خود را در تمایز با غرب تعریف می‌کنند. اگر مسیر روحانی با موفقیت پیش برود این گروه‌ها را به حاشیه خواهد راند. کسانی هم که خواست دموکراسی مساله اصلی آنهاست، آنها هم علم مخالفت برخواهند داشت. چراکه در مسیر آقای روحانی دموکراسی یک ضرورت نیست. حتی گاهی پاگیر ایشان هم هست. بنابراین به نظرم، دو نیروی سنتی و محافظه‌کار و دموکراسی‌خواهان رادیکال در حاشیه راهی قرار دارند که آقای روحانی طی می‌کند. شما از همین حالا صدای این هر دو را در روزنامه‌ها و سایت‌ها می‌شنوید. اگرچه فعلا صدای آنها شنیده نمی‌شود. اما اگر دولت روحانی موفق نباشد صدای آنها بلندتر خواهد شد. اما متاسفانه هیچ‌کدام دیگر قادر به تولید هژمونی نیستند.

مگر اعتدال نمی‌تواند، قدرت هژمونیک تولید کند؟ خود شما گفتید اعتدال برآیند تازه‌ای در فضای سیاسی ماست که اتفاقا مناسبات متفاوتی با گفتمان «اصلاح‌طلبی» دارد؟

از آنچه پیش از این عرض کردم می‌توان دریافت که تفاوت میان اعتدال و اصلاح‌طلبی در همین نکته است که اعتدال قادر نیست به یک سپهر گفتمانی تبدیل شود و قدرتی هژمونیک تولید کند. ببینید دو طیف اصولگرا و اصلاح‌طلب در جامعه ایرانی حاملان اجتماعی معینی دارند. هر یک از این دو گفتار نزد حاملان اجتماعی خود تولید اعتبار و اقتدار می‌کنند. روی آوردن به گفتار اعتدال در فضای فشار و لخت‌شدن این حاملان اجتماعی اتفاق افتاد. جدال میان کسانی که تصور می‌کنند با قانون و مناسبات نهادی مدرن می‌توان کشور را اداره کرد و کسانی که به عکس بر این باورند که روی‌آوری به الگوی سیاسی دنیای جدید نافی هویت و سنت ماست، یک جدال دیرپاست. طرفین این شکاف می‌توانند تولید فضاهای هژمونیک کنند. به باور من نمی‌توان بر ادبیات میانه‌رو و اعتدال نام گفتمان داد، بلکه بیشتر از آن می‌شود به‌نام «روش» یاد کرد.

پس شما همچنان فضای منازعه را میان دو جریان اصولگرایی و دموکراسی‌خواهی گشوده می‌بینید؟

همین‌طور است. متاسفانه روند رویارویی میان دوطیف اصلاح‌طلبان واصولگرایان از سال ۷۶ تا الان سال‌به‌سال به شرایط تقابل بیشتر پیش‌رفته و خشن‌تر شده. البته شاید الان از طنین خشونت هردو کم شده باشد اما هردو خسته‌اند و فرصت‌های اجتماعی‌شان را از دست داده‌اند و به‌تبع افقی برای خود نمی‌بینند. اگر این مسیر - روند دولت روحانی- به بن‌بست برسد، هردو طیف فرصت بازگشت به قدرت خواهند داشت، بی‌آنکه بتوانند تولید هژمونی کنند. متاسفانه اگر چنین وضعیتی به وجود آید، روند مذاکره و مباحثه میان این دو طیف به سمت خشونت بیشتر نیز پیش می‌رود.

آیا فکر نمی‌کنید که این دوره فرصتی است تا این دو طیف رفتار دموکراتیک‌تری را تمرین کنند؟ به‌هرحال هردو طیف سیاسی مورد نظر سال‌های متعددی در راس قدرت بودند و همین حضور در قدرت، اندوخته‌ای برای هردو فراهم آورده. شاید بتوان گفت از دل کوشش و خطای سال‌های گذشته این دو طیف بوده که امروز شاهد برآمدن «اعتدال» در روش پیش آمده هستیم. آیا معتقد به ظهور طیف جدید هستید؟

علی‌الاصول باید همین‌طور باشد که شما می‌گویید. نشانه‌هایی هم در تصدیق فرمایش شما وجود دارد. اما من این روند را خیلی پررنگ نمی‌بینم. تصورم این است که این احساس بیشتر ناشی از آن است که این دو فعلا شنوایی و اقبال اجتماعی خود را از دست داده‌اند و صدایشان شنیده نمی‌شود. علت اصلی آن هم خستگی عرصه عمومی است. اگر آقای روحانی موفق باشند این هردو تجدید قوا می‌کنند و از سرناچاری سوار همین قطار اعتدال خواهند شد. در این صورت حق باشماست تجربه پیشین، آنها را به‌سمت همزیستی دموکراتیک پیش خواهد برد و الا با سروصورتی خشونت‌بار به صحنه بازخواهند گشت.

من با قسمتی از صحبت شما موافق نیستم، آنجا که گفتید عرصه عمومی خسته شده و توان شنیدن آن کم شده است. در حالی که در مورد اصلاح‌طلبان به نظر من این بی‌انصافی است، بالاخره «شورای مشورتی اصلاح‌طلبان» به نحوی از مردم دعوت کرد و طبقه متوسط هم به دعوت اصلاح‌طلبان لبیک گفت. یعنی پذیرش اینطور فضای خنثی و بی‌عملکرد از جانب اصلاح‌طلبان کمی سخت است.

ببینید در آن طرف – اصولگرایان - هم سطوح نمادین و از جان‌افتاده سیاسی، آقای روحانی فرصتی برای حیات‌بخشی تازه پیدا کرده است. اما راه سومی در میدان تقابل میان اصولگرایی و اصلاح‌طلبی نیست. به‌نظر من شنیده‌شدن کلام روحانی به اعتبار یک منظومه از مفاهیم پرانرژی از جنس گفتمانی نیست بلکه از جنس این است که آنها نمایندگان معتبرتری برای این نشانه‌های روشن و صریح بودند. درحال‌حاضر به نظرم دو گفتار اصولگرا و اصلاح‌طلب، در حاشیه‌ها حضور دارند. هر دوطرف هم به آقای روحانی نگاهی تاکتیکی دارند. اصولگرایان بر این باورند که روحانی آمده است تا آنان را موقتا از فشار فعلی در عرصه بین‌المللی برهاند و به محض خروج از فشار آماده بازگشت به صحنه سیاسی هستند. دموکراسی‌خواهان نیز روحانی را فرصتی برای گذار به دوران خود می‌شمرند.

آیا این امکان وجود دارد که دو طرف ماجرا به‌سمت نهادسازی پیش بروند.

اگر مثل گذشته هردو خود را صرفا مدعی قدرت ندانند و کمی آینده‌نگرتر باشند، امیدم بیشتر است و این اتفاق خواهد افتاد.

در حوزه اصولگرایان وضعیت حرکت به‌سوی نهادسازی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

به‌نظرم دست آنها پرتر است. اصولگرایان نهادهای خرد و سازه‌های نهادی و ارتباطات ارگانیک دارند. اصلاح‌طلبان هستند که مشکل دارند. آنها باید فکری برای ساماندهی به حاملان اجتماعی خود بکنند و مشکل بی‌بنیادی خود در عرصه عمومی را حل کنند.

آقای «عارف» بر جامعه مدنی تاکید دارد و گسترش آن، اما از میان طیف‌های اصلاح‌طلب باز هم عده‌ای در حال گمانه‌زنی برای رسیدن به بخش‌هایی از قدرت هستند، شما فکر می‌کنید که چقدر ظرفیت و پتانسیل نهادسازی وجود دارد یا فضا برای قدرت‌یابی باز است.

من فکر نمی‌کنم که اصلاح‌طلبان این ظرفیت را داشته باشند، یعنی رفتن در عرصه اجتماعی و عمیق‌شدن. اینها مردان سیاست هستند که در بازی سیاسی رسمی و تصرف قدرت سهیم هستند و بعید می‌دانم که قاعده بازی را خوب بلد باشند. ولی جوان‌ترها، گروه‌های اجتماعی، NGOها و شبکه‌های اجتماعی جدید به باور من در عمل بازیگران اصلی این بازی هستند و پتانسیل بیشتری دارند.

با رفتن یک رییس‌جمهوری، گفتمان او هم کنار می‌رود، آیا با رفتن این گفتمان‌ها شکافی اجتماعی - فرهنگی در داخل ایجاد نمی‌شود؟

ما در یک عصر ماه‌عسل کم‌رمق‌شدن گفتمان‌ها به‌سر می‌بریم. گفتمان‌ها با آقایان و رفتن دولت‌ها ظهور پیدا نمی‌کنند. گفتمان‌ها با عرصه عمومی سروکار دارد. در عرصه اجتماعی هستند و چون عرصه‌ای برای بروز و ظهور پیدا نکردند، تنها فرصت آنها پای صندوق‌های رای بوده. اینکه سرنوشت ظهور و غیاب آنها با صندوق تعیین می‌شود و گرنه همیشه هستند.

از ماه‌عسل گفتمان‌ها و کم‌رونق شدنشان صحبت کردید، این تغییرها برای فرآیند توسعه سیاسی ایران چه پیامی دارد؟

در سیاست مدرن همیشه به جلب مشارکت و بسیج مردم نیاز داریم تا با نیروی مردم بتوانیم چیزی را پیش ببریم. ولی بحث من این است که کجا و در چه موقعیتی حرف می‌زنیم؟ این اتفاق در ایران امروز مثبت است، چون خط سیر جدایی قبلی میان طیف‌های سیاسی - چپ و راست - به سمت خشونت بود. بنابراین این ماه‌عسل، فرصت مبارکی است و اگر تداوم یابد باز این دو سر طیف می‌توانند موتورهای بسیج‌کننده به‌شمار آیند، اما در فضایی مدنی‌تر و با پذیرش موجودیت یکدیگر. آن‌وقت گفتمان اعتدال می‌تواند بسترساز بسیج معقول در عرصه سیاسی شود.

این منوط به این است که گفتمان اعتدال موفق شود؟

بله ببینیم چقدر این گفتمان می‌تواند در عرصه داخلی و بین‌المللی موفق شود.

در بحث از «مردم» گفتید که مردم قبل از انتخابات خموده بودند اما در بزنگاه این مردم می‌آیند و رای می‌دهند. اما گاهی هم در میان چهره‌های دانشگاهی ما مانند دکتر «سریع‌القلم» به ژن خودکامی ایرانیان اشاره می‌شود. آیا این اتفاق و حضور مردم آن تفسیر کلیشه‌ای را نمی‌شکند؟

حتما می‌شکند. من به‌هیچ‌وجه با اطلاق مفاهیم ذات‌گرایانه به مردم اعتقاد ندارم، نه در ایران و نه در سایر کشورها. دانش سیاسی ایجاب می‌کند که در موقعیت‌های حادثه‌ای شرایط را تفسیر کنیم. تردیدی وجود ندارد که فرصت‌های تاریخی نوع رفتار افراد را مشخص می‌کند.

آیا گفتمان‌ها و احزاب لازم و ملزوم همدیگر هستند. آیا احزاب بر این گفتمان سوار می‌شوند یا برعکس آن اتفاق می‌افتد؟

نه‌تنها در ایران نظام حزبی نداریم که فاقد سازوکارهای حزبی هستیم

اما از ایده‌آل‌های توسعه سیاسی این است که نظام حزبی داشته باشیم.

طیف‌های سیاسی زمانی با سازمان حزبی بازتولید می‌شوند که این گفتمان‌ها قدرت‌های آنچنانی خود را از دست بدهند. حزب آنجایی است که نمادها را زمینی می‌کند. مفاهیم سیاسی در جامعه ایران «بدن» ندارند. حزب بدن و صورت عینی و مادی مفاهیم انتزاعی در عرصه سیاسی است. چون این وجه مادی وجود ندارد مفاهیم در عرصه بسیج پوپولیستی این همه چاق می‌شوند.

در دوره اصلاحات هم خواستند این کار را انجام دهند.

ظهور حزب، در کوتاه‌مدت ممکن نیست اما در درازمدت در ساختار ما این اتفاق خواهد افتاد.

در دوره اصلاحات به هر شکل جبهه مشارکت و حزب کارگزاران فعال بودند، یعنی شما این نهادها را حزب نمی‌دانید؟

فعالیت اینها، دوره کوتاهی بود. نه جبهه مشارکت و نه کارگزاران هیچ‌کدام به‌معنای واقعی کار حزبی نکردند اما به هر شکل نمی‌توان همه‌چیز را «سیاه» و «سفید» دید. به هرشکل مشارکت در ۳۰سال پیش اتفاق مثبتی بوده و حرکت رو به جلویی به وجود آمده، اما نه آن اندازه ایده‌آل که مدنظر ماست.

آیا ساختارها مانع پیشبرد فعالیت احزاب سیاسی در ایران شده، یا فردیت‌ها؟

عامل اصلی ساختار رانتی دولت است که از هر گونه توزیع قدرت سیاسی تن می‌زند. این خود موجب نوعی فردگرایی منفی است و این هردو مانع از شکل‌گیری تشکل‌های سیاسی است. اما من فکر می‌کنم که به‌تدریج فرصت‌هایی فراهم می‌شود. اولا قدرت رانتی دولت کاهش پیدا می‌کند و در صحنه رقابت‌های سیاسی هم هردو طرف متقاعد می‌شوند که نمی‌توانند رقیب را حذف کنند. هردو به این نتیجه رسیده‌اند که رقیب را نمی‌شود معدوم کرد. دوره اصلاحات به اصلاح‌طلبان آموخت که رقیب آنها تنها چند باند توطئه‌گر نیستند، در دوره احمدی‌نژاد هم ثابت شد که امکان حذف رقیب اصلاح‌طلب وجود ندارد. این درس مهمی برای پذیرش و شناسایی طرفین است. به علاوه حذف و معدوم‌کردن رقیب هم خیری ندارد تنها موجب خالی‌کردن سیاست از عقلانیت است. عقلانیت در سیاست مشروط به وجود رقیبان است، عقلانیت از دل تنازع درمی‌آید، نه انسجام که برعکس عقلانیت فردی است. تجربه هشت‌ساله ثابت کرد که چگونه سودای ناکام حذف رقیب سیاست را از عقلانیت خالی می‌کند و برای برگشت عقلانیت باید به همه فرصت داد.

و ما این‌بار یک تمرین عملی داشتیم.

بله. در عرصه اجتماعی در هردو طرف این اتفاق افتاد.

اگر راه آقای روحانی با توفیق همراه نباشد و ایران صحنه منازعه خشونت‌بار میان رقیبان حاشیه صحنه باشد، چه تصویری از ایران دارید و به نظرتان سرنوشت ما با سرنوشت کدام کشور منطقه بیشتر شباهت خواهد داشت؟

من فکر می‌کنم که الگوی ما به مصر نزدیک‌تر خواهد بود. هیچ‌کدام از طیف‌های سیاسی قادر نیستند طرفین را معدوم کنند و در عین حال منطق تفاهمی ندارد که بین این دو سازش ایجاد کند. البته دولت روحانی و انتخاب مردم تفاوت ما را با مصر نشان داد و ما با سرمایه اجتماعی نشان دادیم که راهمان عقلانی‌تر است. شخصیت روحانی می‌تواند جلو تکرار تخاصم گروه‌های سیاسی را بگیرد.

در تحلیل آرا یک رای تامل‌برانگیز، رای چهارمیلیونی جلیلی بود. محتوای این رای برای شما به‌عنوان تحلیلگر مسایل سیاسی چه پیامی داشت؟

من فکر نمی‌کنم رای آقای جلیلی معنای اجتماعی روشنی داشت. سخنان جلیلی برای هیچ‌کس معنا نداشت اما رای به جلیلی، رای ایدئولوژیک و سازمان‌یافته بود. تمام کسانی که طرفدار تغییر بودند طرفدار شعار جلیلی نبودند. اما اگر مقصودتان جناح مقابل است فکر می‌کنم رایشان بیشتر از چهارمیلیون بود.

آیا جامعه ظرفیت رفتن به سمت بنیادگرایی را دارد؟

در سطح کلان جامعه نه. هیچ‌وقت نداشته. شکل بنیادگرایی ما با همه‌جا متفاوت است. اما طرفداران سازمان‌یافته جلیلی می‌توانند انسجام خود را حفظ کنند و در صورت شکست روحانی با یک زبان خاص به صحنه بیایند.

شکاف عمیقی در جناح اصولگرا اتفاق افتاده و اوجش در مناظره‌ها بروز کرد، همان عدم انسجام اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری برای اصولگرایان تکرار شد. اما در زمان مقاومت هردو طیف همگرایی دارند. آیا اصولگرایان در این سال‌ها به سمت همبستگی پیش می‌روند یا شکاف‌های کنونی عمیق‌تر خواهد شد.

اگر دولت روحانی مسیر خود را خوب پیش ببرد، طیف سیاسی جدیدی خواهیم داشت و سپهر سیاسی تغییر می‌کند. نمی‌شود در کم‌وکیف آن صحبت کرد اما این طیف و وضعیت بدون‌شک مختصات تازه‌ای خواهد داشت.

چه تصویر جغرافیایی سیاسی در درون کشور خواهیم داشت.

به‌نظرم، الان نمی‌توانیم درباره مختصات آن صحبت کنیم و درصورت عدم موفقیت بازی تغییر خواهد کرد.

در دوره احمدی‌نژاد هم ثابت شد که امکان حذف رقیب اصلاح‌طلب وجود ندارد. این درس مهمی برای پذیرش و شناسایی طرفین است. به علاوه حذف و معدوم‌کردن رقیب هم خیری ندارد تنها موجب خالی‌کردن سیاست از عقلانیت است. عقلانیت در سیاست مشروط به وجود رقیبان است

می توانید تصور کنید
می توانید انتخاب کنید
می توانید...بدون محدودیت...این حق شماست

هونام
نسل جدید کاغذ دیواری
صد در صد قابل شست و شو
دارای استانداردهای کیفیت

۸۸۵۸۴۱۲۳ - ۸۸۶۸۸۱۱۱
پذیرش نمایندگی فعال از سراسر کشور
ISO 10004-2012 و ISO 9001-2008

www.هونام.com
www.ntpiran.com
info@ntpiran.com

LEON
Since 1960

خاص بودن رویا نیست.



Oil Painting of Mr. Leon, founder of Leon restaurants by Ms. Sedik Adamian (1950)
نقاشی رنگ و روغن از آقای لئون مؤسس رستوران لئون توسط خانم سدیک آدامیان(۱۹۵۰)
رستوران لئون درسال ۱۹۶۰ میلادی در تهران، خیابان آبان جنوبی تاسیس گردید
و هم اکنون با داشتن دو شعبه دیگر (فرشته سام سنتر و نیاوران)
با مدیریت همان خانواده به فعالیت خود ادامه می دهد.

رزرو کنید.

آبان جنوبی: خیابان کریم خان زند
خیابان آبان جنوبی، نبش چهارراه ورشو
تلفن : ۸۸۹۳۰۳۶۳-۸۸۹۰۴۶۲۵

نیاوران: خیابان دکتر باهنر(نیاوران)
قبل از دوراهی دزاشیب
تلفن : ۲۲۷۲۴۲۰۰-۲۲۷۲۴۴۰۰

www.leon1960.com